



گرب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲ دی ۱۳۹۰

۲۳ دسامبر ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی

مرگ دیکتاتور، رقص

دیکتاتورها

"کیم جونگ ایل" رهبر کره شمالی روز شنبه ۱۹ دسامبر در ۶۹ سالگی بر اثر سکته قلبی در گذشت و به جای او پسرش "کیم جونگ اون" رهبری این کشور شده است.

مرگ رهبر کره شمالی، با موجی از تبلیغات و ریاکاری مطلق مدیای هالودی غرب، مواجه شد. به ناگاه کل مدیای دست راستی، به یاد فقر و محرومیت و اختناق افتادند که بر مردم ستمدیده کره شمالی در چندین دهه حاکمیت خاندان "کیم جونگ" رفته است. به ناگاه همگی به یاد محرومیت این مردم، حقوق بر باد رفته آنها، و عدم توان و امکان دخالت آنها در سرنوشت خود و حاکمیت موروثی مثنی دیکتاتور در کره شمالی افتادند. آنها یک بار دیگر فقر و اختناق و محرومیت مردم ستمدیده کره شمالی را دستمایه تبلیغات جنگ سردی و آشنای ضد کمونیستی از جانب مدیای نوکر کردند. مدل اقتصاد "بازار آزاد" در کره جنوبی و رونمای سیاسی آن را در مقابل مدل اقتصاد "سرمایه داری دولتی کره شمالی قرار دادند، و تلاش کردند که از آن خوراک تبلیغات جنگ سردی بسازند و بر علیه کمونیسم و سوسیالیسم تعرض ایدئولوژیکی سازمان دهند. بن بست اقتصادی غرب، گنبدیگی دمکراسی

صفحه ۲

اختلافات در حزب

حکمتیست

مصاحبه کمونیست با آذر مدرسی



کمونیست هفتگی: پس از انتشار "پلاتفرم سیاسی-عملی هیئت دائم" دفتر سیاسی حزب، حزب حکمتیست عملاً دوشقه شده و سرنوشت آن با مخاطرات جدی روبرو است. ظاهراً انتشار پلاتفرم ارگان رهبری نباید حزب را با چنین مخاطراتی روبرو کند. ماجرا از چه قرار است؟

آذر مدرسی: اگر این پلاتفرم در چارچوب اختیارات هیئت دائم و دفتر سیاسی حزب بود قطعاً با چنین عکس العمل سیاسی و تشکیلاتی روبرو نمیشد. سندی که به نام پلاتفرم هیئت دائم منتشر شده سندی است در باره استراتژی سیاسی و سازمانی حزب حکمتیست که قانوناً فقط در صلاحیت کنگره حزب بعنوان بالاترین

مظفر محمدی

انقلاب دمکراتیک،

فریب توده ها



حقیقت و مورد حمایت قرار دادن یا رد کردن جنبش ها و قیام های سرنگونی طلبانه، همواره موضوع و مساله گرایشات گوناگون طبقاتی و اجتماعی است. این مساله بخصوص برای طبقه کارگر حیاتی است که کجای این تحولات قرار می گیرد.

تحولاتی مانند کودتا، دخالت نظامی دولتها و رژیم چنج های از بالا امثال افغانستان، عراق، لیبی و...، انقلابات مخملی و یا ایجاد سناریوی سیاه توسط

محمد فتاحی

دو یادداشت بر

دو حمله

یکم

فضای حمله نظامی به ایران



در مورد حمله نظامی به ایران در کل جبهه اپوزیسیون چند سیاست روشن اتخاذ شده است؛ هواداران صریح حمله نظامی و دخالت آمریکا و غرب در تحولات ایران اولین محصول این دوره اند. این جهتگیری یک راست هار متکی به نیروهای غرب و ناتو در کل سیاست خاورمیانه و شمال آفریقا شکل داده است. در مقابل این جبهه سیاست روشن دیگری هست که منافع طبقه کارگر را نمایندگی میکند و در حمله نظامی چیزی جز خانه

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

نشریه کمونیست، به اعتراض و شکایت ۵ عضو دفتر سیاسی، به تقاضای دبیر کمیته مرکزی و شکایت تعدادی از اعضا کمیته مرکزی واقعی نگذاشتند و سند را که قبلاً هیئت دائم رو به بیرون منتشر کرده بود، در دفتر سیاسی به تصویب رساندند. با تصویب این سند مرجعی که به پلنوم و کنگره تعهد داده بود حزب را طبق مصوبات رسمی آن پیش ببرد، عملاً تعهد و قرارداد خود با حزب را یکطرفه لغو کردند. حزب و هیچ مرجعی این رفتار را خلع مسئولیت یا برکنار نکرده است. این رفتار با تصمیم خود و تصویب سند قرارداد و تعهد خود به حزب را یکطرفه ملغی کردند. ما تمام این موارد را در جلسه به رفقا هشدار دادیم که متأسفانه توجهی به آن نشد و با اتکا به اینکه اکثریت دفتر سیاسی با سند موافق بود آنرا تصویب کردند. طبیعی بود این عمل و اعلام علنی اینکه حزب حکمتیست باید تغییر ریل بدهد، و علامت سوال جدی

صفحه ۴

پرولتاری، اما باز در چهار چوب جنبش های علی العموم و ضد رژیم باقی مانده و از فقدان مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با اتحاد و تشکل های توده ای تا حزب سیاسی کمونیستی اش علیه کلیت نظام سرمایه داری رنج برده و نهایتاً تجارب تاکنونی اثبات کرده اند که تغییرات حاصله به جابجایی بخشی از بورژوازی به جای بخش دیگر انجامیده است. همه این انقلابات ماهیتاً انقلاباتی بورژوازی علیه رژیم های حاکم و نه دیکتاتوری بورژوازی به مثابه طبقه حاکم بر جامعه در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و ... باقی مانده اند. کمونیستهای این جوامع هم با هر اندازه تشکل حزبی یا گروهی و غیره، در حاشیه این تحولات نهایتاً یا به

صفحه ۳

را مقصر جلوه دهد. باید در مقابل جنگ طلبی هر دو سنگر بگیرد. با این استدلال اولاً فرمول حمله نظامی یک طرفه آمریکا و متحدینش به ایران به فرمول جنگ بین طرفین تبدیل میشود و از درجه کره بودن قلدری غرب را میکاهد. این عین سیاستی است که در مقابل جنایات اسرائیل در سرزمین های اشغالی دو شریک جرم- اسرائیل و حماس را- می بیند و از این طریق تلویحاً کنار اسرائیل می ایستد. با این سیاست، به مردم مخالف حمله نظامی در سطح جهانی آدرس های دیگری به جز آمریکا و متحدین آن داده میشود. به این مردم آدرس داده میشود که برای مقابله با شروع جنگ(در واقع حمله) نیروی شان را تقسیم بر دو کرده و در مقابل سفارات جمهوری اسلامی و آمریکا، هر دو، صف ببندند و ببخودی فقط آمریکا را مقصر ارزیابی نکنند!

امید به ضعیف شدن صفحہ ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مرگ دیکتاتور، رقص...

سرمایه داری دولتی نوع شرق، دنیا در خود غرب شاهد فضای مسموم و سیاه حاکمیت این دموکراسی غربی، شاهد وسیعترین یورش به دستاوردهای بشریت، شاهد بی رحمانه ترین تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر است. امروز در خود کشورهای غربی اعتراض هر روزه نسل جوان و طبقه کارگر و انسان متمدن، در کشورهای مهد "دمکراسی" از آمریکا و انگلستان و فرانسه، تا اسپانیا و یونان و ... علیه مشقات سرمایه، در جریان است. استفاده از کیس کره شمالی، در ادامه پروژه محور شر خواندن آن، قرار است طبقه کارگر را از کمونیسم و سوسیالیسم، دور کند.

دول غربی و مדיای هالودی که کارش تنها و تنها جعل حقایق و مهندسی افکار با نقشه و قصد فریب است، فراموش کرده اند که صدها دیکتاتور و جانی و قاتل همکار و متحدشان، از عربستان سعودی، کویت و بحرین که هنوز حق راندگی زنان در کربورهای مجالس شیوخ آن در گذر است، جایی که هنوز شیخ مرتجع حق دارد کارگر نا فرمان را با شمشیر سر ببرد، متحدیشان در مصر و عراق و پاکستان و ... ابتدائی ترین حقوق مردم و کارکنان جامعه را لگد مال میکنند و روزنامه نگار و خبرگزار "دمکرات غربی" حتی اخبار آنرا منتشر نمیکند.

دوره تبلیغات ضد کمونیستی و جنگ سردی به بهانه حاکمیت دیکتاتوری در کره تمام شده است. سران دول غربی در این دو دهه به اندازه ای جنایت و کثافت به مردم تحمیل کرده اند که روی همه دیکتاتورهای جهان را سفید کرده اند! اینها همگی امتحان خود را پس داده اند! دمکرات ترین رهبران دول غربی در نزد مردم متمدن جهان، نه تنها دست کمی از دیکتاتور کره شمالی ندارند، که کيفرخواست قربانیانش میلیونی تر است. امروز نیاز بشریت متمدن، نیاز انسان آزاده، و نیاز طبقه کارگر جهانی، به کنار زدن کل سیستم و نظام متکی به بهر گشتی انسان از انسان، بسیار عیان است. طبقه کارگر و مردم محروم راهی جز سوسیالیسم و انقلاب کارگری برای نجات از همه اینها در مقابل خود ندارد. تبلیغات جنگ سردی دول غربی به بهانه کره جنوبی، تنها ابعاد استیصال و خلا ایدئولوژیک بورژوازی جهانی در مقابل خطر کمونیسم را نشان میدهد.

دو یادداشت بر ...

جمهوری اسلامی در کل این فشارهای سیاسی اقتصادی نظامی، برای کمک به سازماندهی یک جنبش "سرنگونی" و "انقلاب" بخشی از نقشه چیده شده در اذهان اینهاست. سیاست حمله به و اشغال سفارات جمهوری اسلامی در کشورهای غربی زیر بمباران ناتو لایه دیگر سیاست استفاده از حمله نظامی به نفع سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب مد نظر بخشی از این نیروهاست. رنگین کمان این نیروها در ایران اساسا نیروهای حاشیه جنبش های اصلی در جامعه را شامل میشود که برای رسیدن به آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی سراغ هر سناریوی سیاسی میتوانند بروند

دوم

حمله سیاسی به حزب حکمتیست

در متن بحرانی که حزب حکمتیست را فراگرفته است، بخشی از همان نیروهای حاشیه ای امیدوار به حمله به ایران و پیشروی زیر بمباران ناتو برای اشغال سفارات جمهوری اسلامی در خارج کشور فرصت غنیمت شمرده اند تا به ارتجاع نهفته در سیاست های سوخته خود در سال های گذشته خود حقانیت دهند. دو پدیده یک سنت سیاسی واحد یعنی حزب کمونیست کارگری و عموزاده های شان در حزب اتحاد که سالهای گذشته پشت هر حرکت ارتجاعی رفتند تا در متن آنها انقلاب شان میوه دهد و آخر سر سرافکننده برگشتند و در سوراخ ناامیدی رفتند، حالا برگشته اند به ما میگویند که علت بحران حزب حکمتیست از سیاست انفعالی ما در قبال آن جنبش ها نشأت میگیرد. اینها شرکت شان در جنبش ناسیونالیستی آذربایجان و خوزستان و حمایت از آنها را اتخاذ سیاست فعال برای گردآوری نیرو برای سرنگونی جمهوری اسلامی نام نهادند. داستان شعار دادن اینها در صف تظاهرات هخایی ها در تهران سال ها قبل هم جزو همین سیاست دخالتگرانه و فعال اینها بود. و بلاخره شرکت شان در جنبش یورژوازی لیبرال ایران در همراهی با انقلاب سبز با همان اهداف حزب حکمتیست تنها نیروی سیاسی ایران بوده که در کل این سالها سیاست متفاوتی را نمایندگی کرده است. این سیاست اما برخلاف تصور مخالفین رنگین ما ایدا نافع یا پاسیو نبود. ما فعالانه علیه کل صف ارتجاع مورد حمایت اینها ایستادیم و در مقابل جنبش خود را شکل دادیم. در واقع حزب حکمتیست نه با سیاست پاسیو در برخورد به جنبش های اینها که به

عنوان ضد انقلابات و در تقابل با جنبش های ارتجاعی اینها شکل گرفت و پیش رفت.

پیشروی های ما در داخل در شکل دهی یک حزب داخل کشوری هم دیدند. همراهی اینها با جنبش های مختلف ناسیونالیستی و نهایتا سر بی کلاه شان را هم شاهد بوده اند. با اینهمه جای تعجب است که انگار با اعتماد به نفس خطاب به ما صدای شان را بلند کرده اند. آیا خبر موثقی دال بر حمله نظامی به ایران و باز شدن راه پیشروی اینها به سمت سفارت های جمهوری اسلامی زیر بمباران آمریکا و غرب به گوش اینها رسیده است؟ آیا تهدیدات نظامی و فشار مرگبار تحریم اقتصادی راه پیشروی جنبش سرنگونی اینها و شروع انقلاب شان را مژده میدهد؟ آیا باز هم در دل تحولات جاری خواب سرنگونی دیده و در راه گرفتن بلیط هواپیما به تهران به سرکوفت زدن ما آمده اند که چه منفعل نشسته ایم؟

البته نمیشود واقعه ای را پنهان کرد که به اینها میدان داده تا شکست های شان را هم برای ما به نرخ پیروزی ترجمه کنند؛ حزب حکمتیست این روزها البته بحرانی است. شکست خوردگان بی تفصیر دیروز و امروز و فردا این فرصت را غنیمت شمرده اند و از آن برای خود کلاهی از اعتماد به نفس دوخته اند. تحولات درونی حزب ما هنوز در دوران بحرانی خویش است. اما هر دانشجوی دو ساله علوم سیاسی هم میداند که یک حزب را نمیتوان فقط در دوران بحران در رهبری آن ارزیابی کرد. حزب حکمتیست تنها حزب کمونیستی در تاریخ سیاسی سی سال گذشته این کشور است که در دوران استبداد و خفقان حزب قوی داخل کشوری ساخت و تجربه کار بزرگ کسب کرد. آن نیرو و آن خط هنوز هست. میخواهم خیل شکست خوردگان نماز جمعه های رفسنجانی را مطمئن کنم که حزب عزیز ما هر سرنوشتی پیدا کند، این تجربه بزرگ را نمیشود از آن گرفت. ما یاد گرفتیم روی زمین سفت حزب قوی بسازیم و پرچی برای پیشرفت جامعه تامین کنیم. خط و سیاستی که آن کار را ممکن کرد و کادرهایی که نقشه اش را گام به گام پیش بردند و افتخار آفریدند هنوز هستند و به دوست و دشمن قول میدهم که کارهای بسیار بزرگتری و سازماندهی یک حزب بسیار قویتری بر لوح نقشه ما حک شده است؛ دیروز در قلب دانشگاهها و امروز در قلب مراکز صنعتی ایران و در درون صفوف پرولتاریای صنعتی.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

انقلاب دمکراتیک...

دستیار بخش "دمکرات" بورژوازی تبدیل و یا در حاشیه جامعه مانده و سرکوب شده اند.

طبقه کارگر هم بعد از این تحولات با وجود هر اندازه فداکاری و با اعتصابات و تحمل گرسنگی و با داشتن هر اندازه امید به بهبودی در سطح معیشت خود و خانواده اش، نهایتاً کارگر مزدبگیر سابق باقی مانده اند.

تجربه انقلابات اخیر در مصر و تونس و خاورمیانه متأسفانه بار دیگر نشان داد که تجارب تا کنونی از جمله تجربه شکست انقلاب بهمن ۵۷ ایران هنوز به خودآگاهی طبقه کارگر چه در ایران و چه کشورهای درگیر انقلابات اخیر و درسی برای کمونیست های کارگری تبدیل نگشته است.

این واقعیت را هم نمی توان انکار کرد و تجارب تاریخی تاکنونی هم نشان داده است که تحولات انقلابی و تکان های اجتماعی منتظر آمادگی طبقه کارگر و کمونیست ها نمی مانند. همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلابات را نمی توان از سالها قبل پیش پیش بینی کرد.

به این اعتبار چه در تجربه انقلاب ۵۷ ایران و چه در تونس و مصر، طبقه کارگر این کشورها با وجود اینکه از نیروهای مهم و محرکه این انقلابات بودند، اما با تشکل توده ای طبقاتی قدرتمند خود و با تحزب کمونیستی از پیشی به انقلاب قدم نهادند. در همان حال در شرایط جدید و طبیعه یک تحول و تحریک انقلابی، برای طبقه کارگر و کمونیست اش این امکان فراهم شد که به سرعت و درمدت کوتاهی خود را برای نبردی طبقاتی سرنویشت سازآماده کند. اما متأسفانه تا کنون و بدلیل معین این اتفاق نیفتاده است. از جمله، برای طبقه کارگر آگاه که به این تحولات اجتماعی و شرایط انقلابی و قیام و انقلاب قدم می نهد، وظایف قدیمی صنفی و مطالبات اقتصادی و غیره جای خود را به وظایف جدید می دهند. سیاست و تعیین تکلیف سیاسی به دستور فوری و روز طبقه کارگر تبدیل می شود. سیاست و قدرت در خیابان است. رژیم حاکم زیر ضرب انقلاب و در حال سرنوونی است و با سرنوگون شده است. در نتیجه طرف حساب طبقه کارگر نه کارفرمای سابق و کشمکشهای کارخانه ای و محله ای جدا از هم و پراکنده، بلکه تعیین تکلیف قدرت سیاسی است. در چنین شرایطی مجامع عمومی کارگری، شوراها و اتحادیه های انقلابی کارگری که بسرعت و وسعت طبقه کارگر می بایست تشکل شوند، طرف حساب اصلی و مدعی قدرت سیاسی اند. با وجود این و در صورت تحقق این امر هم، هنوز یک حلقه اصلی و تعیین کننده برای کسب قدرت افتاده است و آن هم وجود حزب سیاسی و کمونیستی

طبقه کارگر است. و این کاری غیرممکن نیست. کاری که در سالهای متعارف قبل از انقلاب در توان طبقه نبوده و فشار اختناق و استثمار مانع آن شده است، اکنون در شرایط انقلابی محافل کارگران سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی و آژیتاتورهای کمونیست درون طبقه می توانند بی درنگ اتحاد خود را در کمیته های کمونیستی کارخانه و محله تامین کنند. کمیته های کمونیستی ای که نطفه و ستون فقرات تحزب کمونیستی طبقه کارگر اند. کمیته هایی که خواه حزب کمونیستی کارگران را علنا اعلام کرده و یا حتی زمانی که هنوز این کاربهردلیلی ممکن نشده باشد، رهبری مبارزه سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر را بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی بعهده می گیرند.

در چنین شرایطی تشکل و اعلام حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر به سرعت امکان پذیر و قابل تحقق است. در اینجا بحث بر سر اول حزب بعد شورا یا اول شورا بعد حزب نیست. در شرایط انقلابی و پیشا حزبی شوراها کارگری که توسط کمیته های کمونیستی کارخانه و مراکز و محلات کارگری هدایت و رهبری می شوند، منتظر نمی مانند. اتحاد طبقه کارگر به مثابه طبقه در شوراها و انتخاب هیاتهای نمایندگی سراسری برای نمایندگی کردن کل منافع طبقه امری فوری و حیاتی برای طبقه کارگر است. این اتحاد طبقاتی به کارگران کمونیست امکان و قدرتی میدهد تا حزب سیاسی شان را هم ایجاد کنند.

طبقه کارگر در چنین شرایطی جنگ کنان علیه حاکمیت ساقط نشده و یا در حال سقوط و همزمان علیه بورژوازی و خرده بورژوازی مدعی قدرت به سازماندهی خود و ایجاد جبهه های جنگ سیاسی و نظامی اش می پردازد. در این شرایط، اگر طبقه کارگر به مثابه طبقه با شوراها و اتحادیه هایش و با کمیته های کمونیستی کارخانه و محلاتش و نهایتاً ایجاد حزب کمونیستی کارگری اش پا به صحنه سیاست و کسب قدرت نگذارد، و با صرفاً با تشکلهای این و آن صنف و یا بعنوان بخشی از توده های بی شکل و تحت پرچم سیاسی بخشی از بورژوازی ضد رژیم کنونی و مدعی قدرت آتی به میدان بیاید، تنها سرباز جنگی است که فرماندهانش کسان دیگری جز رهبران و تشکل توده ای و تحزب کمونیستی خویش است. سرباز و نیروی دنباله روی جریان یا جریاناتی خواهد چپ یاراست که جامعه را بهر کجا خواستند می برند و نهایتاً توده های کارگر و زحمتکش را به خانه می فرستند و نظام سرمایه داری توسط بخش دیگر بورژوازی نجات یافته و باقی می ماند.

در تجربه مصر و تونس اگر در نتیجه حضور و ابراز وجود کمیته ها و

نهادهای انقلابی و اتحادیه های کارگری هنوز نبض انقلاب می زند، اما اگر کمیته ها و نهادهای انقلابی در محلات و شهرها از رهبری بلاواسطه طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش محروم باشد، نیروی انقلابیون پراکنده و بی سر و بی رهبری سراسری، باقی مانده و هرز می رود. این نهادهای انقلابی پراکنده نمی توانند از عهده سنت (ناسیونالیسم) و تجارب قوی بورژوازی که نهادهای بنیادی چون احزاب سیاسی خود، ارتش و بنگاه های اقتصادی و نیروهای سیاه ارتجاعی خود را دارند، بر آیند.

نهادهای مردمی و کمیته ها و غیره اگر بغوریت زیر پرچم و هژمونی طبقه کارگر آگاه و متشکل در نیایند، خرده بورژوازی هر چند انقلابی و متشکل در این نهادها، در نهایت اگر تسلیم بورژوازی نشود، درحاشیه سنت و قدرت اجتماعی و سیاسی و نظامی بورژوازی به عنوان گروه های فشار باقی مانده و نهایتاً از بین می روند...

توهم توده ها و بخشا طبقه کارگر به بورژوازی و خرده بورژوازی و به تحریکات "انقلابی" این بخش جامعه علیه بورژوازی حاکم و برای کسب قدرت و تقسیم ثروت، مرگ انقلاب توده ای است. انقلاب دمکراتیک بدون رهبری پرولتاریا، فریب توده ها است.

در شرایط انقلابی و بویژه زمانی که بورژوازی حاکم توسط انقلاب توده ای بزیر کشیده می شود، کارخانه ها و محلات کارگری و بخشهای خدمات شهری و آب و برق و حمل و نقل شهری و مراکز توزیع نیازهای جامعه...، سنگرهای طبقه کارگر و انقلابیون هستند. در این زمان دیگر سرمایه داران و کارفرماها و مدیران سابق صاحب کارخانه و تولید و اداره جامعه نیستند. صاحب واقعی و عملی چرخاندن چرخهای اقتصاد و مدیریت جامعه از تولیدات صنعتی تا توزیع و تامین نان و آب و برق و خدمات شهری و بیمارستانی و غیره طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن است. در چنین شرایطی که شاهرگ و شریانات زندگی جامعه دست طبقه کارگر است، با سقوط رژیم حاکم هیچ بورژوازی جدیدی و حتی هیچ ژنرال ارتشی با کودتا هم نمیتواند نظم و اداره جامعه را برقرار کند، ماشین های تولید را بچرخاند و مایحتاج جامعه را تامین نماید. هیچ قدرتی در مقابل موقعیتی که طبقه کارگر در تولید و خدمات و زندگی جامعه دارد نمی تواند عرض اندام کند. همچنین، بورژوازی به قدرت رسیده

جدید و با یز دمکرات، نمی تواند در همه این جبهه ها با طبقه کارگر و مردم زحمتکش تحت پرچم آن درگیر شود. حداقل در ضرب اول و در شرایط انقلابی این توان را ندارد. طبقه کارگر و مردم انقلابی نباید در بزیر کشیدن قدرت بورژوازی جدید یک ذره تردید

کنند. هرگونه انتظار و چشم به بالا دوختن تنها به دشمنان جدید طبقه کارگر فرصت می دهد پایه های حاکمیت جدید خود را تحکیم کرده و به سرکوب انقلاب بپردازند.

طبقه کارگر با حزب کمونیست و شوراها و انقلابی و رهبران کارگری اش نباید به بورژوازی اجازه دهد که به جامعه اعلام کند، همه به سر کارهایشان برگردند، تولید کنند، نان و آب و برق و خدمات تامین کنند و پرستاری و معلمی کنند تا بورژوازی به ظاهر متمدن و "انقلابی" و ژنرالهایشان فرصت کنند دولت طبقه خود را تشکیل داده و به شکل دیگر اما بر همان پاشنه سابق حکومت شان را برقرار کنند.

مساله به سادگی این است که صاحبان اصلی جامعه، طبقه کارگر خود می تواند و باید قدرت سیاسی را درست بگیرد. کسی که چرخهای جامعه را می چرخاند می تواند جامعه را به همان خوبی اداره کند. بهر انداز طبقه کارگر در دل این شرایط به اتحاد طبقاتی اش در یک حزب سیاسی و کمونیستی دست

یابد، این قدرت گیری سیاسی امکانپذیرتر و عملی تر است. تجربه لهستان ثابت کرد که حتی طبقه کارگر متشکل در اتحادیه ها هم می تواند قدرت را از بورژوازی بگیرد. اما باز در غیاب حزب سیاسی کمونیستی اش و در غیاب سیاست کمونیستی کارگری، اتحادیه کارگری همبستگی لهستان ولو رادیکال و انقلابی و در مقطعی قابل اعتماد طبقه لهستان، طبقه کارگر انقلابی را دودستی به سیاستهای بورژوازی تقدیم و تسلیم می کند. و جامعه کماکان بر همان پاشنه سابق نظام بورژوازی و سرمایه دارانه می چرخد.

تنها شوراها و انقلابی کارگری و حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر می تواند نتیجه انقلاب توده ای را به نفع جامعه و به نفع آزادی و برابری و علیه کلیت نظام سرمایه داری و برای برقراری سوسیالیسم تمام کرده و مانع چنین سناریویی و یا تکرار آن گردد.

انقلابات توده ای و ضد تبعیض و ضد استبدادی این دوره، اگر به انقلابیگری بخش ناراضی بورژوازی و یا به وجه و وجه های خرده بورژوازی متوهم شود، کارگران انقلابی و کمونیست اگر فکر کنند هنوز دوره انقلابات همه با هم و انقلابات دمکراتیک بسر نیامده و می توان به همراه بورژوازی جامعه را تغییر داد، اشتباه تاریخی بزرگی مرتکب می شوند.

چند دهه از زمانی که بورژوازی رهبری انقلابات دمکراتیک را برعهده داشت می گذرد. امروز بورژوازی به هیچ عنوانی حاضر به سازش و هماهنگی و همه باهم با طبقه کارگر نیست. او دشمن قسم خورده طبقه کارگر است. بورژوازی

اختلافات در حزب ...

گذاشتن روی سیاستها و استراتژی حزب با اعتراض بخش وسیعی از حزب روبرو میشود.

کمونیست هفتگی: چرا شما، اقلیت دفتر سیاسی، فراکسیونی در مقابل اکثریت دفتر سیاسی تشکیل ندادید؟

آئر مدرسی: ببینید در حزب حکمتیست و هر حزب سیاسی جدی دیگری تشکیل فراکسیون در حزب، نه در یک ارگان، حول سیاست و پلاتفرم صورت میگیرد نه حول افراد. اینطور نیست که هر کسی امروز در هر ارگانی در اقلیت قرار گرفت فراکسیون بزند و فردا دیگری که در اقلیت قرار گرفت فراکسیون اعلام کند. این کاریکاتور کردن منطق و ضرورت تشکیل فراکسیون در یک حزب سیاسی است.

علاوه بر این طبق موازین حزب حکمتیست "فراکسیون یک سازمان حزبی در مقابل خط رسمی حزب است برای سوق دادن حزب به سمت دیگری". در نتیجه این استدلال که "اقلیت دفتر سیاسی" باید فراکسیونی را اعلام میکرد پوچ و وارونه کردن مسئله است. اقلیت دفتر سیاسی که کماکان روی خط رسمی حزب تاکید دارد نماینده اکثریت حزب به معنی مصوبات رسمی آن است. اعلام فراکسیون کار رفتاری است که خواهان سوق دادن حزب به جهت دیگری هستند نه کسانی که متعهد به مصوبات رسمی حزب اند. حزب حکمتیست بیشترین امکان را برای هر رفیق یا رفتاری که خواهان تجدید نظر در سیاستهای تاکتونی حزب اند فراهم کرده

است. حزب ما موازین حزبی دقیقی در مورد چگونگی تشکیل فراکسیون، حقوق سیاسی، تشکیلاتی و مالی فراکسیون دارد. این راه در مقابل منتقدین خط رسمی حزب باز است که برای تغییر سیاستهای حزب تلاش کنند و آن را تغییر دهند. راهی که متأسفانه این رفقا طی نکردند و پس از انتخاب شدن بعنوان رهبری حزب پلاتفرم خود را در تقابل با خط رسمی حزب اعلام کردند.

کمونیست هفتگی: نقد و چلنج خط رسمی حزب از جانب مدافعان تغییر ریل حزب، کدام پرسه را طی کرده است؟ مگر قرار نبود حزب حکمتیست اختلافات خود را علنی و شفاف طرح کند؟ چرا نه تنها جامعه بلکه اعضا تشکیلات حزب هم از نقد سیاستهای تاکتونی حزب و خط رسمی حزب بی اطلاع است و یکدفعه شوکه شده اند؟

آئر مدرسی: اینهم یکی از سنتها و موازین پیشبرد اختلاف نظر در حزب حکمتیست است که متأسفانه در یکسال گذشته از طرف رفقای منتقد خط رسمی پیش نرفت. بطور واقعی نقد این رفقا به سیاستها و مصوبات رسمی حزب نه فقط رو به جامعه طرح نشد بلکه حتی در مراجع حزبی نیز طرح نشده است. قبول میکنید که اختلاف نظر در رهبری حزب حکمتیست در مورد تحلیل از اوضاع سیاسی، یا در مورد مبحث "تحزب کمونیستی" و تشکیل کمیته های کمونیستی جنبشی هنوز اختلاف در چارچوب سیاستهای موجود است. در هیچ مرجع رسمی اینکه حزب باید تغییر ریل بدهد طرح نشده است. در اجلاسهای مختلف و بخشا در

انقلاب دمکراتیک.....

دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان در دستور بگذارد. در شرایط انقلابی اولین مساله ای که جامعه با آن روبرو است، باز شدن قدرت به روی انقلابیون است. در چنین شرایطی بخش ناراضی بورژوازی سرنوشتی طلب و "انقلابی" که در حقیقت انقلاب به او تحمیل می گردد و خرده بورژوازی سوپر انقلابی، هر دو هدفشان تنها تعدیلی در نظام سرمایه داری بنفع جناح پیروز بورژوازی است. علاوه بر این، تجارب انقلاب ۵۷ و دورنمای انقلابات مصر و تونس هم نشان می دهند که با دورنمای عروج اسلامگرایی جدید به قدرت، حتی گشایشی نیم بند در آزادیهای سیاسی با مدل دمکراسی بورژوازی و یابهودی در سطح معیشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه توهمی بیش نیست. انقلاب برای کارگران کمونیست و طبقه کارگر آگاه، برای زدن ریشه سرمایه داری و کار مزدی، سلب حاکمیت (در تمام وجه) از بورژوازی و تصاحب ثروتهای جامعه و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی است.

دی ماه ۹۰ (دسامبر ۲۰۱۱)

سخنرانی های بیرونی تعدادی از این رفقا مباحثی چون "حزب از مبانی خط حکمت فاصله گرفته است"، "در گذشته پاسیو بوده ایم" (که گاهی دو سال گذشته را شامل میشد و گاهی چهار سال گذشته را) یا "باید به مباحث حزب و قدرت سیاسی برگردیم" طرح میشد. ما با مشاهده این مسئله تمام تلاش خود را کردیم که این رفقا روشن و صریح تمام نقد خود را یکباره به سیاستها و پراتیک تاکتونی حزب طرح کنند، به آنها گفتیم که طرح نظرات به این شکل قطره چکانی مرگ حزب و خود رفقا است. گفتیم سنت این حزب مبارزه سیاسی شفاف و علنی است. گفتیم نقد گذشته حزب کفر نیست، گفتیم راه اکثریت شدن طرح روشن نظرات و قانع کردن حزب به درستی نظراتشان است نه مخفی کردن آن. متأسفانه رفقا راه دیگری را برای طرح نظر خود در پیش گرفتند. رفقا به جای طرح روشن نظراتشان سکوت کردند، در پلنوم بیست و یک به قرار در تائید سیاستهای تاکتونی رای مثبت دادند و زمانیکه اعتماد کمیته مرکزی را جلب کردند و بعنوان رهبری حزب انتخاب شدند پلاتفرم فراکسیون اعلام نشده، رسمیت نیافته و غیر قانونی خود را به نام حزب رو به جامعه اعلام کردند.

کمونیست هفتگی: راه حل شما، یا جناحی که خود را مدافع خط تاکتونی حزب میدانند، برای برون رفت از این وضعیت چیست؟

آئر مدرسی: ما در بیانیه رسمی خود اعلام کرده ایم که در چنین وضعیتی که رهبری حزب با چنین بحرانی روبرو شده و بالاترین مرجع حزبی یکی از مهمترین قوانین حزبی را زیر پا گذاشته است باید امکان دخالت نمایندگان اعضا و کادرهای حزب را فراهم کرد و کنگره حزب که قرار بود چند ماه دیگر برگزار شود را فوری برگزار کرد. وضعیت امروز حزب ایجاب میکند بیش از هر زمان امکان دخالت اعضا و کادرهای حزب را در سرنویست حزبشان فراهم کرد. این حق آنها است. اگر وضع غیر متعارف است که هست،

ایجاد بیشترین امکان دخالت آنها در حیات حزب ضروری است، بویژه زمانیکه رهبری حزب در بحران رفته است.

از نظر ما این تنها راه پایان دادن به این وضعیت است. مسئله دیگر در اختیار و در صلاحیت دفتر سیاسی که اکثریت آن قرارداد خود را با حزب لغو کرده، نیست. باید بالاترین مرجع صلاحیتدار حزب یعنی کنگره در مورد استراتژی این حزب تعیین تکلیف کند. ما تمام تلاش خود را میکنیم که با توجه به وضعیت حزب کنگره ای را برگزار کنیم که بیشترین امکان را برای همه رفقا مستقل از نظر سیاسی شان فراهم کند تا بتوانند تصمیم بگیرند و سرنویست حزب را رقم بزنند.

حزب حکمتیست امروز در دوره زندگی متعارفی به سر نمیرد. هر تغییری در قوانین حزبی، هر انتخابی، هر تصمیمی امروز رنگ اختلافات موجود را به خود میگیرد. سالم ترین و سیاسی ترین راه برای برگزاری کنگره پنج، راهی که امنیت سیاسی و تشکیلاتی حزب را به آن باز میگرداند قبول کردن نمایندگانی است که بعنوان نمایندگان تشکیلاتهای مختلف از طرف اعضا و کادرهای حزب فارغ از این اختلافات انتخاب شدند و تصمیمات مهمی را در کنگره چهار گرفتند. این تنها راه باز گرداندن اعتماد به حزب و ایجاد امکان قانونی برای دخالت در حیات سیاسی حزب حکمتیست است. تلاش ما این است که نمایندگان آخرین کنگره حزب، کنگره چهار، بعنوان نمایندگان کنگره پنج به رسمیت شناخته شوند و کنگره پنج با همین نمایندگان برگزار شود.

از نظر ما این تضمین کننده برگزاری یک کنگره سالم و سیاسی با هدف تعهد مجدد به اسناد و مصوبات اصلی حزب و قوانین حزبی است. ما تلاش میکنیم حداکثر تا دو ماه دیگر کنگره پنج حزب را با این شرایط برگزار کنیم.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم

هفتگی